

www.ketab.ir

شناخت هگل‌گرایی

سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران

- سرشناسه: سینربرینک، رابرت  
عنوان: شناخت هگل گرای  
ناپدیدآورنده: رابرت سینربرینک، (Sinnerbrink, Robert)  
ترجمه: مهدی بهرامی  
ویراستار: محمدمهدی اردبیلی  
موضوعات نشر: تهران، لاهیتا، پاییز ۱۳۹۵  
مشخصات ظاهری: ۳۱۴ صفحه  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۶۱۸-۷-۵  
وضعیت فهرست نویسی: ف  
یادداشت: Understanding Hegelianism, [200...]  
موضوع: هگل، گئورگ ویلهلم فریدریش، ۱۸۳۱ - ۱۷۷۰ م. -- تأثیر  
موضوع: Hegel, George Wilhelm Friedrich -- influence  
موضوع: فلسفه‌ی آلمانی -- قرن ۲۰  
موضوع: Philosophy, German -- 20<sup>th</sup> century  
موضوع: فلسفه‌ی فرانسوی -- قرن ۲۰  
موضوع: Philosophy, French -- 20<sup>th</sup> century  
شناسه‌ی افزوده: بهرامی، مهدی، ۱۳۶۰، -، مترجم  
شناسه‌ی افزوده: اردبیلی، محمدمهدی، ۱۳۶۱، -، ویراستار  
رده‌بندی کنگره: ۱۳۹۵ ۹ش ۹س/ B۲۹۴۸  
رده‌بندی دیویی: ۱۹۳  
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: ۴۳۰۴۳۵۶



نشر لاهیتا (شعله‌ی کوچک): تهران، خ مطهری، خ سریداران، نبش کوچه‌ی مجلسی، پلاک ۲۷/۲  
زنگ دوم / تلفن: ۸۸۹۳۶۰۶۳

میران: شناخت هگل گرای  
بدون آرتور: رابرت سینتربرینک  
ترجمه: سید بهرامی  
ویراستار: حمید مهدی اردبیلی  
هنرمند (نقاش): پل نول (Mitchell Noll)  
مدیر هنری و طراح گرافیک: فاطمه  
چاپ جلد: چاپ ویر  
چاپ متن و صحافی: سازمان چاپ و انتشارات  
نوبت چاپ: اول - پاییز ۱۳۹۵  
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه  
بها: ۲۶۰۰۰ تومان  
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۵۶۱۸-۸-۹  
پست الکترونیک: lahita.pub@gmail.com

همه‌ی حقوق این اثر برای نشر لاهیتا محفوظ است

مراکز پخش: پیام امروز: ۶۶۴۹۱۸۸۷  
دوستان: ۶۶۴۰۰۹۸۷  
سرزمین: ۶۶۹۶۷۰۰۷

## فهرست

|     |                                                                     |
|-----|---------------------------------------------------------------------|
| ۱۳  | یادداشت نویسنده بر ترجمه فارسی                                      |
| ۱۵  | مقدمه‌ی مترجم                                                       |
| ۴۵  | پیش‌گفتار و سیاست‌گذاری                                             |
| ۴۹  | کوتاه‌نوشت‌ها                                                       |
| ۵۱  | مقدمه                                                               |
| ۶۷  | بخش اول: ماجراهای هگل‌گرایی                                         |
| ۶۹  | فصل اول: معرفی ایده‌آلیسم هگلی                                      |
| ۱۰۱ | فصل دوم: ماجراهایی در هگل‌گرایی                                     |
| ۱۲۹ | بخش دوم: هگل‌گرایی آلمانی                                           |
| ۱۳۱ | فصل سوم: شیء‌وارگی و متافیزیک: لوکاچ و هایدگر                       |
| ۱۶۰ | فصل چهارم: روشن‌گری، استیلا و نا-این‌همانی: دیالکتیک منفی آدورنو    |
| ۱۸۷ | فصل پنجم: مدرنیته، بیناسوپرژکتیویته و بهرسمیت‌شناسی: هابرماس و هونت |
| ۲۱۵ | بخش سوم: هگل‌گرایی فرانسوی                                          |
| ۲۱۷ | فصل ششم: هگل‌گرایی فرانسوی و ناخشنودی‌هایش: وال، هیولیت، کوزو       |
| ۲۴۷ | فصل هفتم: میان‌اگرستانسالیسم و مارکسیسم: سارتر، دوبووار، مریلوپوتی  |
| ۲۸۱ | فصل هشتم: واسازی هگل‌گرایی: دُلوز، دریدا و مسأله‌ی تفاوت            |
| ۳۲۳ | نتیجه‌گیری: آینده‌ی هگل‌گرایی                                       |

|     |                              |
|-----|------------------------------|
| ۳۲۹ | برای مطالعه‌ی بیشتر          |
| ۳۳۷ | متون اصلی                    |
| ۳۴۱ | فهرست منابع                  |
| ۳۴۵ | واژه‌نامه‌ی فارسی به انگلیسی |
| ۳۶۳ | واژه‌نامه‌ی انگلیسی به فارسی |
| ۳۸۱ | نمایه                        |

www.ketab.ir

## یادداشت نویسنده برای ترجمه‌ی فارسی

بسیار خرسند و مفتخرم برای ترجمه‌ی فارسی کتابم، شناختِ هگل‌گرایی (Acumen, 2007)، که دست آقای مهدی بهرامی (در مقام مترجم) و آقای دکتر محمد مهدی اردبیلی، در نام ویراستار) تهیه و به مرحله‌ی انتشار رسیده است. کتاب من قصد دارد درآمدی بر تاریخ و میراث اندیشه‌ی هگلی، به‌ویژه در چارچوب فلسفه‌ی اروپایی قاره‌ای، و نیز در چارچوب فلسفه‌ی اجتماعی و سیاسی معاصر ارائه کند. هگل یکی از چهره‌های تراز اول اندیشه‌ی آلمانی در قرن نوزدهم است، متفکری چالش‌برانگیز که نه تنها نقشی جدی و مؤثر را در توسعه‌ی ایده‌آلیسم پساکانتی، مارکسیسم و «ایده‌آلیسم بریتانیایی» ایفا می‌کند، بلکه بر بهاری از جریان‌های فکری قرن بیستم، از جمله پدیدارشناسی، اگزیستانسیالیسم، «پساساختارگرایی» نیز تأثیرگذار بوده است. هگل اخیراً در چارچوب فلسفه‌ی «پساتحلیلی» انگلیسی‌زبان نیز بحث‌ها و مناقشاتی بر سر رآلیسم و ضد رآلیسم، کل‌گرایی معرفت‌شناختی و لیبرالیسم علیه کمونیتاریانیسم به راه انداخته است. به‌رغم این تأثیر فوق‌العاده، فلسفه‌ی هگل در کتاب رقیب متنوع آن برای دانشجویان و علاقه‌مندان، به‌ویژه کسانی که تازه قدم در راه فلسفه نهاده‌اند، به نحو رعب‌انگیزی دشوار است.

از این رو، کتاب من در صدد است تا عناصر اصلی ایده‌آلیسم هگل را معرفی، و آن را به‌منزله‌ی واکنشی انتقادی نسبت به فلسفه‌ی کانت فهم و درک کند. کتاب من در صدد است که به ترسیم خطوط اصلی این مسأله بپردازد که چگونه مکاتب متفاوت اندیشه‌ی هگلی قرن نوزدهم - که به هگلیان چپ و راست معروف‌اند - با سمت و سویی [کاملاً] متفاوت بسط و تعدیل یافتند، به گونه‌ای که از یک سو در مارکسیسم، و از سوی دیگر در اگزیستانسیالیسم متجلی شدند. میراث هگل در قرن بیستم، بخش اساسی بسط و توسعه‌ی فلسفه‌ی فرانسوی بود، از هگل‌گرایی اگزیستانسیالیستی ژان وال و ژان هیوبلریت، و هگل‌گرایی هیدگری-مارکسیستی الکساندر کوژو، تا هگل‌گرایی پدیدارشناختی

و «پساساختارگرایانه» نزد فیلسوفانی چون موریس مرلوپونتی، ژیل دلوز (مخالف شناخته‌شده‌ی هگل)، و ژاک دریدا (که هگل را به عنوان پیش‌گام و در عین حال، هدف حمله‌ی واسازی تلقی می‌کند). نیز در چارچوب فلسفه‌ی آلمانی قرن بیستم، تأثیر هگل بر مارکسیسم غربی و نظریه‌ی انتقادی تعیین‌کننده است: از مارکسیسم هگلی لوکاچ و دیالکتیک روشن‌گری آدورنو و هورکهایمر، تا نظریه‌ی انتقادی مدرنیته نزد هابرماس، میراث هگل، به نحوی مؤثر، چشم‌انداز مفهومی فلسفه‌ی اروپایی را شکل داده است.

در دهه‌های اخیر، این تأثیر، بحث‌ها و مناقشاتی را در فلسفه‌ی انگلیسی‌زبان به راه انداخته است؛ فیلسوفان معاصر چون رابرت برندوم و جان مک داول، هگل را در مقام مفسری ارج می‌نهند که تأثیر بسزایی بر آثارشان داشته است. هگل سوای این که مفسر سنت‌های ایده‌آلیسم است، امروزه به عنوان فیلسوفی زنده شناخته می‌شود که اندیشه‌اش هم‌چنان به چالش‌برانگیزی و الهام‌بخشی خود ادامه می‌دهد و ما را وامی‌دارد تا به نحوی منبر می‌درباره‌ی تاریخ، جامعه، و سیاست بیندیشیم. به نظر می‌آید که این امر، نه‌آنها در خور فیلسوف بزرگی است که روزگاری گفته بود فلسفه چیزی نیست جز «زمانه‌اش که در اندیشه‌ها فهم شده است».

بار دیگر از آقای مهدی به سی و آقای دکتر محمدمهدی اردبیلی برای زحمات تحسین‌برانگیزشان در ترجمه و ویرایش کتابم، تشکر و قدردانی می‌کنم. امیدوارم ایشان با یافتن مخاطبان جدید برای یکی از چسب‌بگ‌ترین متفکران مدرن، و الهام‌بخشیدن به نسل جدیدی از خوانندگان، که به ارزش میراث هگل در میان گستره‌ی جذاب فلسفه‌ی اروپایی قرن بیستم پی برده‌اند، مزد زحمات خویش را بگیرند.

رابرت سینبرینک

۱ فوریه ۲۰۱۶

## مقدمه‌ی مترجم

هگل متفکر بزرگ انشقاق میان امر ایده‌آل و امر واقع است و تاریخ برای وی چیزی نیست جز حرکت از امر ایده‌آل به سوی امر واقع. هانا آرنت<sup>۱</sup> در کتاب *حیات ذهن*<sup>۲</sup> به جرّای از پیش‌گفتار کتاب *پدیدارشناسی روح*<sup>۳</sup> اشاره می‌کند که بیان‌گر تجربه‌های اصیل هگل در تفکر فلسفی است: «پس، امر حقیقی<sup>۴</sup> شادخواری مستانه است که در آن، هر عضوی [یعنی هر اندیشه‌ی خاصی] مست است، و چون هر عضوی [هر اندیشه‌ای] به مجرد این‌که خودش را از آن رشته‌فکر که خود صرفاً جزئی از آن است [جدا می‌سازد، بی‌درنگ زایل می‌شود، این شادخواری، همان قدر<sup>۵</sup> حالتی از خاموشی آشکار و محض است»<sup>۶</sup>. نزد هگل این‌گونه است که هر د «- بات حقیقت» - یعنی حقیقتی که در روند تفکر، حیات یافته است - خود را بر من اندیشه عبای می‌دارد. این من ممکن است نداند که آیا آدمی و جهان واقعی‌اند یا سرایی بیست هستند - برای حالت دوم، مخصوصاً فلسفه‌ی هندی را در نظر بگیرید: این من فقط به «زنانه» بودن خویش در حالت وجد و سروری که - به تعبیر نیچه - همواره به «مست»<sup>۷</sup> می‌زند، داناست. این‌که چنین احساسی تا چه حد عمیقاً در بن و بنیاد کل «نظام»<sup>۸</sup> هست را وقتی می‌توانیم بسنجیم که بار دیگر، در اواخر پدیدارشناسی روح، با آن مواجه می‌شویم:

هدف، یعنی دانش مطلق یا روحی که خود را هم‌چون روح می‌شناسد، برای راهش، یادآوری خاطره‌ی ارواح را به نحوی دارد که آن‌ها فراموش (در خود) هستند و سازمان‌دهی قلمروشان را تکمیل می‌کنند. حفظ آن‌ها، از جنبه‌ی وجود آژادشان که به صورت حدوث نمودار می‌شود، تاریخ است؛ اما از جنبه‌ی سازمان‌دهی [به لحاظ فلسفی] درک‌شدن‌شان، علم دانستن

1. Hannah Arendt  
3. *Phenomenology of Spirit*

2. *The Life of the Mind*

در ساخت نمود [یعنی پدیدارشناسی] است: این دو در کنار یکدیگر، تاریخ درک شده، به یکسان درونی سازی و جُلجُتای<sup>۱</sup> روح مطلق، یعنی فعلیت، حقیقت و یقین سریر [روح] را شکل می دهند که بدون آن، این روح [مطلق] بی جان و تنها خواهد بود. تنها به واسطه‌ی پیاله‌ی این قلمرو ارواح [است که] نامتناهی‌اش جوشیده و تا [سطح] آن [روح مطلق] بالا می آید.<sup>۲</sup>

فلسفه‌ی هگل زادگاه درونی روح و جایگاه روح دوران است که در آن، روح پدیدار شده و صورت واقعی خود را خواهد یافت. این، فلسفه‌ی روح خشونت بار آرمان گرانه است که هم چنین آرمان شهریست خشونت بار. بنا به روایت هگل، جهان ما، جهانی تهی از خویششن است که به منزله‌ی چیز یا ماده‌ای تهی شده تداوم یافته و از این رو، با حجاب ظفرمندان و نارسیس گونه<sup>۳</sup> به برهوت همین تهی بودگی<sup>۴</sup> فرو غلتیده است. این درنگل از چیزی تحت عنوان قدرت شفا دهنده‌ی تاریخ سخن می گوید و اشاره‌ی کند Die Weltgeschichte ist das Weltgericht [تاریخ جهان، دادگاه جهان است] را از این منظر، مواجه شدن با روح دوران، به معنای وارد شدن به معبری است که شعله‌ی روح، بسپایش در آن جا مشتعل شده است. در نتیجه، با گذشت بیش از دویست و اندی سال از انتشار کتاب پدیدارشناسی روح، مواجهه‌ی مجدد با اندیشه‌ی هگل امری ضروری است.

### تولد سوژه: هگل، لکان

رسالت ژاک لکان<sup>۵</sup> روان کاو تسهیل کردن مسیر «بازگشت به فروید» بود. با این حال، نظریه‌ی روان کاوی لکانی دلالت‌های فلسفی‌اش را قویاً از اندیشه‌ی هگل اخذ کرده است. بنا به اعتقاد فروید، روان کاوی بیش جدیدی را در خصوص انسان به وجود آورده است که چندان هم برای ابنای بشر قابل هضم نیست و معتقد بود که تا به حال سه بار بشر به نحوی رقت آمیز از جایگاه رفیعی که برای خود قائل بود، سقوط کرده است.

۱. Calvary: نام تپه‌ای که در آن مسیح را به صلیب کشیدند.

2. Hegel, 1977, P. 493.

3. narcissistic

4. emptiness

5. Jacques Lacan

بار اول کشف کوپرنیک بود که به بشر فهماند فهماند برخلاف آنچه می‌پنداشت، زمین در مرکز کائنات قرار نگرفته است. بار دوم کشف داروین بود و نشان‌دادن تبار واقعی انسان، و بار سوم کشف روان‌کاوی بود که نشان داد انسان، حتی در خانه‌ی خودش نیز، ارباب نیست و سرنوشت وی در جای دیگری رقم می‌خورد که نامش [ضمیر] ناخودآگاه است.<sup>۱</sup>

جالب این‌که در خصوص دو کشف اول، این جامعه‌ی روحانیت مسیحی بود که به عنوان مخالف اصلی قد برافراشت، اما درباره‌ی کشف سوم، این جامعه‌ی علمی رد کرد. اعتقاد داشت نظریه‌ی روان‌کاوی نوعی متافیزیک جدید است که راه را برای بازگشت مقولان متافیزیکی و مذهبی هموار می‌سازد، و همین مخالفت جامعه‌ی علمی زمان فروید، با عقاید وی، یکی از دلایلی است که باعث شد روان‌کاوان پس از فروید، از وی فاصله بگیرند. تا به اینده موافقت این جامعه را جلب کنند. بنا به اظهار لکان، اندیشه‌ی فروید اتلاش بود چراکه این اندیشه - در تقابل با روان‌شناسی کلاسیک - نشان داد که اگر، مرکز یک خود خودآیین، بلکه آن چیزی بود که از سوی [ضمیر] ناخودآگاه کنترل می‌شود. با این حال، روان‌شناسان در تشخیص آثار فراروان‌شناختی فروید، بعد از دهه‌ی ۲۰، بهم بودند و از این ره‌گذر، با لحنی تحقیرآمیز به لکان پاسخ گفتند که «اگوی کوچولوی ناز ما دوباره بازگشته است... اکنون به مسیرهای شکست‌خورده‌ی روان‌شناسی عمومی بازگشته‌ایم».<sup>۲</sup> لکان خاطرنشان می‌سازد «آنچه این بازگشت به فروید برای من در خود دارد بازگشتن واپس‌گرا نیست، بلکه در عوض، اتخاذ آنتی‌تزی است که از سوی دوره‌ای در تاریخ پسین روان‌کاوی، از زمان مرگ فروید به بعد شکل گرفته است که نشان می‌دهد روان‌کاوی چیزی نیست. هرچند این موضوع درست است که لکان به متون اصلی خود فروید با نیت دارد، اما این نیز صحت دارد که بازگشت وی به وجوهی خاص از میراث مفهومی فرویدی معطوف است و وجوه دیگر را نادیده گرفته، و حتی نقد می‌کند. به عنوان مثال، این دیدگاه فروید که اگر عمدتاً به واسطه‌ی رانه‌های بنیادین زیستی لیبدو تحت الشعاع قرار گرفته است. بدین طریق، در حالی که اندیشه‌ی فروید بر پایه‌ی علوم زیستی

استوار شده است، سرشت اندیشه‌ی لکان قویاً ضدزیست‌شناختی است و در عوض، بر پایه‌ی نوعی ره‌یافت هرمنوتیکی قوام یافته است. لکان در به‌ثمررساندن این ره‌یافت هرمنوتیکی، از دیدگاه‌های بیش‌تر طبیعت‌گرایانه‌ی فروید فاصله گرفته و به نوشته‌های هگل علاقه‌مند می‌شود. اما وی برای تحلیل نهایی‌اش، هگل را نه به عنوان موازنه‌ای با فروید، بلکه برای شرح ایده‌ی اصلی خود، که بسیار مرهون نظریه‌ی انسان‌شناختی کلود لوی-استروس<sup>۱</sup> و نظریه‌ی زبان‌شناختی فردینان دو سوسور<sup>۲</sup> است و بازنگری‌های هوش‌مندانه‌ی مفاهیمی که در فصل چهارم کتاب *پدیدارشناسی روح* به آن‌ها اشاره شده است، به کار می‌گیرد.

لکان حضور فعالی در درس‌گفتارهای کوژو درباره‌ی *پدیدارشناسی روح* داشت و سیار از آن تأثیر پذیرفت. در بطن تفسیر کوژو از هگل، نوعی تعارض آشفتنی‌ناپذیر وجود داشت. اگر یک سو، هگل با رویکردهای دقیقاً انسان‌گرایانه تفسیر شده است بدان معنا که مطابق هگل با انسان [نوع بشر] این همان است و این که انسان در حرکتش به سوی دانش مطاب با شیخ «دیگری»<sup>۳</sup> مجدداً ذات خویش را از آن خود ساخته است. از سوی دیگر، انسان به واسطه‌ی مرگ و تنهایی توصیف شده است، و بودن [وجود] انسان‌ها (فردی یا جمعی) در حکم نوعی «هستی» متعالی نیست. این دیدگاه که متأثر از هیدگر است بدان معناست که آدین «به نحوی خودینه»<sup>۴</sup> [به نحوی اصیل] نه بر پایه‌ی «هرسمیت‌شناسی»<sup>۵</sup>، بلکه بر پایه‌ی هستی‌شناسی زندگی، چرا که ما ذاتاً به سوی-مرگ-هستن.

۱. Claude Levi-Strauss، انسان‌شناس و نظریه‌پرداز فرهنگ فرانسوی (۲۰۰۹ - ۱۹۰۸).

۲. Ferdinand de Saussure، زبان‌شناس سوئیسی (۱۹۱۳ - ۱۸۵۸).

۳. the Other، به دلیل فقدان امکان بزرگ‌نویسی (capital)، نسبت به تجارت وازه و هم‌چنین فقدان حرف تعریف در زبان فارسی، در طول ترجمه این اصطلاح به دیگری تبدیل شده است تا تمایز آن با «دیگری» (other) حفظ شود.

#### 4. authentically

۵. recognition، معادل‌هایی چون برشناختن، بازشناسی، و اشناختن، ارج نهادن و... برای recognition به کار گرفته شده است. اما در زبان آلمانی *Anerkennung* همان به‌رسمیت‌شناسی است که با مفاهیمی از قبیل «حق»، بهتر به فهم درمی‌آید. البته اهمیت ورود این مفهوم به اندیشه‌ی هگل، واردشدن خود هگل در حوزه‌ی مباحث فلسفی-جامعه‌شناختی، بخوانید ورود مفهوم «دیگری» در فلسفه‌ی اوست. ضمن این که به‌رسمیت‌شناسی با مفاهیم دیگر فلسفه‌ی وی از قبیل هویت، تشخیص، بازتاب [انعکاس] هم هم‌خوانی دارد. رابطه‌ی مبتنی بر به‌رسمیت‌شناسی، رابطه‌ای است که در آن، کنش‌گر از خود بیرون می‌آید.

[بودن]<sup>۱</sup> هستیم. دازاین<sup>۲</sup> خودینه<sup>۳</sup> [اصیل] می‌پذیرد که مرگ خودینه رخ‌دادی نیست که زمانی در آینده رخ دهد، بلکه ساختاری بنیادین و جدایی‌ناپذیر از در-جهان-هستن [بودن]<sup>۴</sup> آتش است. دازاین همواره خود را در جهانی می‌یابد، به بیان دیگر، دازاین در-جهان-هستن [بودن] است. چنین فهمی از دازاین با «انسان»، «سوژه»، یا «آگاهی» که در آن، جهان و حتی نسبت گرفتن با آن بیرونی است، تفاوت دارد. خطوط تیره در اصطلاح «در-جهان-هستن [بودن]» حاکی از آن است که سروکار ما در این‌جا با پدیداری واحد است. هرچند می‌توان میان یکایک مؤلفه‌های دازاین فرق گذارد (و اگر چنین می‌شد، اساساً تحلیل ناممکن بود)، اما دازاین در مقام در-جهان-بودن نوعی تمامیت است، یعنی صرفاً مرکب از اجزا نیست.<sup>۵</sup> مرگ نیز از آن حیث که مرگ است، نه نشانه‌ای در میان تجزیه‌ی ما و نه رخ‌دادی است که ما بتوانیم خودمان را برای آن آماده کنیم، بلکه ساختاری از استانیال و درونی است که قوام‌بخش خود هستی ماست. البته کوژو می‌داند تا به واسطه‌ی تفسیر کویره از زمان هگلی، این ابهام انسان‌گرایانه-ضدانسان‌گرایانه یعنی ابهام هگلی-هیدگری را برطرف سازد.

مسئله‌ی دیگر تفسیر کوژو از میل<sup>۶</sup> است. بنا به تفسیر کوژو از هگل، انسان خودآگاهی است. اما در فرآیند شناخت نیست که انسان از خود آگاه می‌شود، بلکه انسان هنگامی متوجه خود می‌شود و به خود می‌آید که خواسته‌ای داشته باشد. انسان هنگامی «من» می‌گوید که سراپا میل باشد. پس بر خود آگاهی یک میل است. انسان زمانی از حیات حیوانی فراتر می‌رود که ابژه‌ی میل وی نه رخ‌دادی بی‌جان، بلکه یک خودآگاهی باشد. در نتیجه، میل حیوانی به میلی انسانی بدل شده که جهت و سوسیش به سوی یک دیگری است. اما آن دیگری نیز خود یک خودآگاهی است. چیزی جز میل اش نیست؛ پس میل انسانی، میل دیگری است. از یک سو، انسان همان‌طور که دیگری به وی میل داشته باشد؛ و از سوی دیگر، انسان میل دیگری را به‌منزله‌ی میل خود، از آن خود می‌سازد. حال، می‌توان حرکت دیالکتیکی از شناخت به خودآگاهی را

و باز به خود بازمی‌گردد. بدین طریق، مفهوم «هم‌ذات‌پنداری» نیز قابل فهم‌تر می‌شود.

1. Being-toward-death

2. Dasein

3. authentic

4. Being-in-the-world

5. totality

7. desire

درک کرد. انسان از خود شناخت دارد، اما تا این شناخت از سوی دیگری تصدیق نشود، شناختی واقعی نیست، زیرا شناخت واقعی باید کلی و به تعبیر هگل، با واسطه باشد.<sup>۱</sup> لکان نیز تحت تأثیر تفسیر کوژو اشاره می‌کند که انسان، هنگامی از خویششن آگاه می‌شود که نخستین بار «من» می‌گوید و این زمانی است که دیگران به ما اشاره کنند و بتوانیم خود را در آینده‌ی آن‌ها ببینیم.

نخستین مرحله از اندیشه‌ی لکان، که از سخن‌رانی افتتاحیه در انجمن بین‌المللی روان‌کاوی<sup>۲</sup> در سال ۱۹۳۶ تا «گفتار رُم»<sup>۳</sup> معروفش در سال ۱۹۵۳ به طول می‌انجامد، بیش از هر چیز دیگری، به توصیف هگل از خودآگاهی معطوف شده بود. این مرحله حول محور نظریه‌ی «مرحله‌ی آینه‌ای»<sup>۴</sup> لکان می‌گردد که ملهم از - البته با سمت و سویی کاملاً متفاوت - نظریه‌ی عدم بلوغ زیستی فروید است. «تست آینه»، نخستین بار از سوی «پری ران»<sup>۵</sup> روان‌شناس و فیلسوف فرانسوی، در سال ۱۹۳۱ مطرح و شرح داده شد. تست آینه در آزمایشی خاص اشاره دارد که می‌تواند میان نوزاد انسان و نزدیک‌ترین خویشاوندش، یعنی شامپانزه، تمایزی را مشخص کند؛ کودک شش ماهه‌ی انسان با شامپانزه در ده بین تفاوت دارد، از این حیث که اولی شیفته‌ی انعکاس خود در آینه می‌شود و با شور و شوق آن را به منزله‌ی تصویر خود می‌پندارد، در حالی که دومی، یعنی نوزاد شامپانزه به سرعت به موهوم بودن آن پی می‌برد و علاقه‌ی خود را از دست می‌دهد. والون برای رشد کودک بر احوال قائل شده بود؛<sup>۱</sup> مرحله‌ی انگیزشی و عاطفی (۱ تا ۳ ماهگی)،<sup>۲</sup> مرحله‌ی حس-حرکتی و فرافکنی (۱ تا ۳ سالگی)،<sup>۳</sup> مرحله‌ی شخصی‌گرایی (۳ تا ۶ سالگی)،<sup>۴</sup> و مرحله‌ی مقولی (۶ تا ۱۱ سالگی).<sup>۵</sup> مرحله‌ی جوانی پس از یازده سالگی شروع می‌شود و با سه مرحله‌ی دغدغه‌ها و علائق احساسی مشخص می‌شود. این ایده در اندیشه‌ی لکان از سه مرحله‌ی بعدی جدا شد. به عقیده‌ی وی کودک در تصویر آینه‌ای، حتی پیش از تسلط کافی بر بدن خود را اعضای آن، از تمامیت آن آگاه می‌شود. لکان اضافه می‌کند مرحله‌ی آینه‌ای پدیده‌ای است که من ارزشی دوگانه به آن نسبت می‌دهم. در وهله‌ی نخست، ارزشی تاریخی دارد چراکه نشان‌دهنده‌ی نقطه‌ی عطفی تعیین‌کننده در تکامل ذهنی کودک است. در وهله‌ی بعد

1. Kojève, 1969, P. 134.

3. Rome Discourse

5. Henri Wallon

2. International Psycho-Analytic Association

4. the mirror stage

حاکمی از نوعی رابطه‌ی لیبیدویی<sup>۱</sup> ماهوی با تصویر بدن است. ارزش تاریخی<sup>۲</sup> به تکامل ذهنی کودک، و ارزش ساختاری<sup>۳</sup> به رابطه‌ی لیبیدویی با تصویر بدن در آینه بازمی‌گردد و لکان بیش‌ازپیش، به ارزش ساختاری توجه می‌کند و به‌ندرت از آن به عنوان تکاملی گاه‌شمارانه یاد می‌کند. لکان روند سوژه‌شدن از طریق آینه را بر پایه‌ی ناهم‌آهنگی رشد قوای جسمانی کودک تبیین می‌کند. در شش ماهگی بینایی کودک به‌خوبی رشد یافته، اما بدنش از هم‌آهنگی و تعادل جسمانی برخوردار نیست. از این رو، بدنش را در آینه به عنوان یک کل<sup>۴</sup> می‌بیند، اما کنترل کافی بر حرکات بدنی و هم‌آهنگی لازم برای تجربه‌ی بدن به عنوان یک کل را ندارد، در نتیجه، احساس ناراحتی می‌کند. کودک نوعی رقابت با خودش و تصویرش حس می‌کند و میان سوژه و تصویرش رابطه‌ای پرخاش‌آرانه<sup>۵</sup> به وجود می‌آید. حل آن مستلزم این همان‌سازی<sup>۶</sup> خود با تصویرش و فرض کنترل و تمامیت جسمانی است که دیده می‌شود، اما احساس نمی‌شود. این این همان‌سازی به منزلت<sup>۷</sup> نوعی گسالت<sup>۸</sup> برای پدیدآمدن پیش‌درک‌های کودک از خودبودگی<sup>۹</sup> آتش عمل می‌کند. از همین آن همان‌سازی اولیه است که آگو به وجود می‌آید. لحظه‌ی این همانی<sup>۱۰</sup> لحظه‌ای است شد مانه. اگرچه حس خیالی از برتری را می‌آفریند؛ اما این حس می‌تواند به افسردگی بدل شود زیرا کودک به شکندگی حس برتری خود، و توان و قدرت مادر پی می‌برد. از این رو، آگو به حصول سوء فهم (méconnaissance) و به رسمیت‌شناسی دروغین است. آگو محصول تعویق، فقدان توهم است که در آن، کودک خودش را با تصویرش اشتباه می‌گیرد و نوعی از به‌پیدا شدن<sup>۱۱</sup> سوژه، با ورود آن به ساحت خیالی، پدید می‌آید. همان لحظه‌ای که کودک<sup>۱۲</sup> با تصویرش را به جای خودش می‌گیرد، به سوی بزرگ‌سالی یا «دیگری» بزرگی بازمی‌گردد. وی را حمل می‌کند و گویی از وی می‌خواهد این تصویر را تأیید کند. این همان وجه «ناراحتی»<sup>۱۳</sup> مرحله‌ی آینه‌ای است. تصویر بصری کودک در آینه، تصویری «ارتوپدیک»<sup>۱۴</sup> است، زیرا ضعیف و نابالغی کودک را تعدیل و کژی‌های آن را درست می‌کند و حس بسامان از خود را پدید می‌آورد. هجده‌ماهگی<sup>۱۵</sup> پایان مرحله‌ی آینه‌ای است. هنگامی که کودک

1. libidoe

3. aggressive

5. gestalt

7. self-alienation

9. orthopaedic

2. whole

4. identification

6. selfhood

8. symbolic

زبان می آموزد و با دیگران پیوندهای اجتماعی برقرار می کند، مرحله‌ی آینه‌ای به منزله‌ی مرحله‌ای در رشد کودک پایان می یابد اما وجه ساختاری آن به منزله‌ی رابطه‌ای پویا میان سوژه و تصویرش، در حکم نوعی رابطه‌ی لیبیدویی و نیرویی پایدار و همیشگی<sup>۲</sup> در روان سوژه باقی می ماند.<sup>۱</sup> مرحله‌ی آینه‌ای، آن چنان که داستان نرسی سوس<sup>۳</sup> به وضوح نشان می دهد (در این اسطوره‌ی یونانی، نرسی سوس<sup>۴</sup> عاشق انعکاس خود در آب می شود)، رابطه‌ای تنگاتنگ با نرسی سیسم<sup>۵</sup> دارد. بنا به نظر لکان، داشتن تصویری از خود، جزئی از واقعیت انسانی و نوعی «ساختار هستی شناختی از جهان انسانی است». لکان از همین ره یافت برای صورت بندی<sup>۶</sup> «من-ایده آل»<sup>۷</sup> بهره می گیرد. من-ایده آل از تصویر بازتاب یافته در آینه ئی مرحله‌ی آینه‌ای نشأت می گیرد که نوید ستاری در «من» است که «من» بر اساس آن شکل می گیرد. من-ایده آل همواره به منزله‌ی تلاشی همواره ناموفق برای بازیابی قدرت مطلق رابطه‌ی دوتایی پیشا اُدیپی<sup>۸</sup>، همراه من است. با این که من-ایده آل در این همان سازی اولیه شکل می گیرد، اما به ایفای نقش خود به عنوان منشأ تمام این همان سازی های ثانویه ادامه می دهد.<sup>۹</sup> در این جا لکان برای صورت بندی اصل خود، به دیالکتیک ارباب/ بنده<sup>۱۰</sup>ی هگل نظر دارد. بنا به عقیده‌ی لکان، این سیر به منزله‌ی «یالکتیکی زمان مند تجربه شده است که یقیناً منعکس کننده‌ی صورت بندی فردی و امر فردی درون تاریخ است - توصیفی که می توان در داستان ارباب/ بنده، بدون تغییر در متن حتی یک واژه از آن بهره برد. بدین سان، لکان هم چنین بحث خود را بر حسب «به رسمیت شناسی»<sup>۱۱</sup> یا به بیان دقیق تر، بر حسب «عدم به رسمیت شناسی»<sup>۱۲</sup> ادامه می دهد: یعنی «نقش و کارکرد سهیم (méconnaissance)...

۱. رشیدیان، ۱۳۹۳، صص ۶۱۴ - ۶۱۳.

2. Narcissus

3. narcissism

4. formulation

5. Ideal-I

6. specular image

7. preoedipal

۸. اوزر، ۱۳۸۵، ص ۹۲.

۹. the master/slave dialectic در زبان آلمانی، Herr به معنای آقا، جناب، خدایگان، خدا، ارباب و... است و Knecht معنای نوکر، خدمت گذار، رعیت، بنده، غلام، غلام حلقه به گوش، زرخرید و... را شامل می شود. در طول متن از معادل ارباب برای master و از معادل بنده برای slave استفاده شده است که معانی شان در واژه های اصلی آلمانی نیز مستر هستند و بنا به نظر برخی از شارحان و مفسران فلسفه‌ی هگل، مقصود وی از این انگاره توصیف رابطه‌ی ارباب و بنده یا رعیت در دوره‌ی فئودالی اروپاست.

10. misrecognition